

راه توده

امریکا در تدارک حمله نظامی به ایران

فوق العاده

هزنوع مداخله نظامی در امور داخلی ایران، از نظر حزب توده ایران محکوم است و توده ای هادرکنار مردم، از میهن خود دفاع خواهند کرد!

بدنبال سه انفجار تروریستی، که حدس و گمان های گوناگونی پیرامون انگیزه ها و عوامل اجرایی آن وجود دارد، امپریالیسم امریکا آشکارا زمینه های دخالت نظامی در امور داخلی ایران و تجاوز به خاک کشور ما را فراهم می سازد. این سه انفجار که مطبوعات و دولتمداران امریکا آنها را بهانه هائی مناسب برای تجاوز به خاک ایران تشخیص داده اند عبارتند از: انفجار در "دهران" عربستان سعودی، انفجار هواپیمای مسافری بر خاسته از فرودگاه نیویورک و انفجار در یکی از شهرک های نزدیک مقر برگزاری بازی های المپیک ۱۹۹۶.

همزمان با این انفجارها، اجلاسی مرکب از وزرای خارجه ۷ کشور بزرگ سرمایه داری در فرانسه تشکیل شد، که محور گفتگوهای آن ضرورت همسویی اروپا با سیاست های امریکا در منطقه خلیج فارس و ایران بود. هیچیک از شرکت کنندگان این اجلاس و مطبوعات امریکائی و اروپائی اشاره به طرح مشخص و واقعی امریکا که همسویی اروپا با آنرا طلب می کند نکرده اند اما آخرین اظهارات رئیس جمهوری امریکا و وزیر دفاع این کشور می تواند نشانگر گوشه هائی از این طرح باشد. همچنان که تصویب قانون تنبیه شرکت های امریکائی و اروپائی از سوی دولت امریکا، در صورت سرمایه گذاری این شرکت ها در قسمت نفت و گاز ایران می تواند نشانگر عدم پذیرش تام و تمام سیاست های امریکا در قبال نفت خلیج فارس و ایران از سوی کشورهای اروپائی باشد!

پخش مصاحبه رادیویی رئیس جمهور امریکا "کلینتون" در تاریخ سوم اگوست (۱۲ مرداد) که در آن برای نخستین بار از ضرورت وارد ساختن ضربه نظامی به ایران سخن گفت؛ و بیانات روشن تر وزیر دفاع امریکا "ویلیام پری" که اشاره به ۱۱ تا ۲۵ منطقه و هدف در ایران برای ضربه نظامی کرد؛ آشکارترین سخنانی است که تاکنون از دهان بلند پایه ترین مقامات دولتی و نظامی امریکا در ارتباط با ایران شنیده شده است. بدنبال این اظهارات که تحت پوشش مبارزه با تروریسم بیان شده اند، امریکا ۲۵ هزار نیروی نظامی خود را در عربستان به حالت آماده باش کامل نظامی در آورده است. بهانه و پوشش خبری این آماده باش نیز گویا اطلاعی است که امریکا از نقشه یک عمل تروریستی علیه سربازان و پایگاه های نظامی امریکا در عربستان بدست آورده است!!

پیش از اعلام صریح و گستاخانه این نظرات از سوی دولتمداران امریکا، برخی نشریات کشور آلمان، نظیر "اسپیکل" در شماره ... خود اشاره به نقشه ای نظامی کرده بودند، که درستاد جنگ دولت اسرائیل و بمنظور وارد آوردن ضربه نظامی به ایران تهیه شده است. در همین زمینه، پیش از انفجار "آتلانتا" و سقوط هواپیمای مسافری امریکائی نیز مطالبی مشابه مقاله اسپیکل روی شبکه "آینترنت" قرار گرفته بود. (۲۷ ژوئن)

بصورت همزمان گزارش هائی پیرامون برخی نقل و انتقالات نظامی در امیر نشین قطر منتشر شده است، که براساس آن تاکنون طی چند پرواز فوق العاده نیروهائی از کشور ترکیه، تحت پوشش کارگر وارد امیرنشین شده اند. (راه توده در شماره ۴۷ خود خبر مربوط به این نقل و انتقالات را منتشر ساخت)

دولت اسرائیل، بدنبال سفر نخست وزیر جدید آن کشور به امریکا و دیدار و گفتگو با مقامات امریکائی و سران جامعه پر قدرت یهودیان نیویورک، بی تزلزل تر از گذشته، بر ضرورت دخالت نظامی در امور داخلی ایران پافشاری

می کند. اسرائیل، که تمام امکانات مطبوعاتی و تبلیغاتی خود را در سراسر جهان برای این سیاست به خدمت گرفته است، نه تنها اظهارات اخیر مقامات امریکائی را تأیید می کند، بلکه متکی به امکانات نظامی خویش در منطقه خلیج فارس (قطر، بحرین و سلطان نشین عمان) و در خاک ترکیه (که براساس یک قرارداد نظامی حق استفاده از آسمان این کشور به هواپیماهای نظامی اسرائیل داده شده است)، آشکارا مشوق اجرای آن نیز می باشد!

دولت اسرائیل در ادامه همین سیاست، علیرغم همه جان سختی که دولت جدید آن برای ادامه مذاکرات با دولت های منطقه و بازپس دادن بخش هائی از سرزمین های اشغالی، با هدف تسلط اقتصادی بر منطقه از خود نشان می داد، ناگهان خروج یکطرفه سربازان خود از جنوب لبنان را اعلام داشت و بدنبال چند تماس غیر علنی با مقامات دولت سوریه، رسماً اطلاع داد که بزودی وارد مذاکرات رسمی با دولت این کشور خواهد شد! پادشاه اردن "ملک حسین" نیز، که نزدیک ترین متحد اسرائیل در منطقه محسوب می شود، بدنبال سفر نخست وزیر جدید اسرائیل به این کشور، در یک مصاحبه مطبوعاتی از حق فلسطینی ها بر اورشلیم سخن گفت! حتی که بویژه دولت جدید اسرائیل بطور کلی منکر آن بود!

حتی اگر بخشی از مانورهای اخیر دولت اسرائیل را تلاش برای کوتاه کردن دست دولت ایران از مسائل منطقه ارزیابی کنیم، نتیجه منطقی این مشی، انزوای مطلق ایران و فراهم آمدن زمینه های بازهم بیشتر برای وارد ساختن ضربه نظامی به آن باید باشد! ضربه ای که امریکا و اسرائیل امیدوارند براساس آن جمهوری اسلامی بازهم بیشتر به ورطه زد و بند و معاملات پنهان و ضد ملی با امریکا و اسرائیل کشانده شود و یا ایران را درگیری جنگی کند، که بتدریج به جنگ های منطقه ای در داخل خود ایران تبدیل شود. در این صورت زمینه های طبیعی جدائی بخش های ثروتمند ایران (مانند جنوب) و یا مناطق سوق الجیشی آن در شرق و شمال کشور فراهم خواهد آمد. رقابت اروپا و امریکا بر سر تسلط بر نفت، ثروت و موقعیت جغرافیائی ایران، که اکنون در جلساتی نظیر اجلاس اخیر وزرای خارجه ۷ کشور بزرگ سرمایه داری در فرانسه و یا جلسات نوبتی سران این ۷ کشور و در پشت میزهای معامله و تقسیم ثروت جریان دارد، در صورت آغاز چنین روندی در ایران، به جلسات سران و فرماندهان نظامی ۷ کشور یاد شده تبدیل خواهد شد! این همان بلای خانمانسوزی است که یوگسلاوی سابق در آن گرفتار آمد.

شتاب اسرائیل برای تبدیل جنوب ایران به پایگاه اقتصادی- نظامی اسرائیل و امریکا و وصل کردن آن به استراتژی اقتصادی اسرائیل برای تسلط بر ثروت منطقه خاورمیانه و خلیج فارس آنقدر زیاد است که دولت جدید اسرائیل، علیرغم همه تبلیغاتی که برای قطع مذاکرات با کشورهای منطقه و محدود ساختن دولت تازه فلسطین براه انداخته بود، اکنون و بدنبال یک دوره فشار تبلیغاتی علیه دولت های عرب همسایه، شتابزده تر از دولت پیشین، وارد مانور شده است!

واکنش جمهوری اسلامی

از سوی جمهوری اسلامی، در ارتباط با سخنان مداخله جویانانه مقامات بلند پایه امریکا برای وارد ساختن ضربه نظامی به ایران، تاکنون یک نامه رسمی و به امضای وزیر خارجه جمهوری اسلامی "علی اکبر لاریجانی" خطاب به سازمان ملل متحد نوشته شده است. در این نامه هرگونه ارتباط جمهوری اسلامی با عملیات تروریستی اخیر تکذیب شده و دولت امریکا و اظهارات اخیر مقامات آن، بعنوان نمونه بارز تروریسم دولتی معرفی شده است.

اگر حساب آن گروه بندی های سیاسی وابسته به امریکا را، که خیال دارند برای حکومت دوباره بر ایران از هواپیماهای امریکائی پیاده شوند، نا دیده بگیریم، هیچ ایرانی میهن دوستی نه می تواند ضربه نظامی و توطئه هائی از آن نوع که حدس و گمان ها درباره آن هر روز قوی تر می شود را تأیید کند و نه می تواند چنین ضربات و توطئه هائی را گره گشای اوضاع کنونی ایران ارزیابی کند. این ضربات و توطئه ها هرگز در جهت تأمین آزادی و دموکراسی، تأمین منافع عمومی مردم ایران، تأمین حاکمیت ملی و... نخواهد بود و نخستین هدف آن تبدیل ایران به حیاط خلوت اسرائیل در منطقه، ایجاد یک پشت جبهه جنگی علیه کشورهای عرب از جانب ایران، غارت نفت ایران، تسلط بر خلیج فارس و نفت آن و زمینه سازی مقابله های آینده امریکا بعنوان کنترل کننده نفت جهان، با اروپای نیازمند نفت خواهد بود. هیچیک از این اهداف ارتباطی با منافع مردم ایران ندارد و هزنوع تغییرات سیاسی در ایران که متکی به این عملیات انجام شود، بدون لحظه ای تردید، در جهت مخالف آن خواب و خیال ها و رویاهائی

دولتداران ایران از یاد برده‌اند و یا نمی‌خواهند آنها به روی خودشان بیاورند، آنست که حکومت و نظام کنونی در کوبا، علیرغم همه فشار دولت آمریکا به این کشور تا حد تخطی عمومی در این کشور و بی شیر ماندن کودکان کوبانی-بدین خاطر بی تزلزل برجای مانده‌است، که اکثریت قریب با اتفاق مردم کوبا از آن حمایت می‌کنند و سرنوشت خویش را در گرو سرنوشت حکومتشان می‌دانند! راز مقاومت کوبا و مردم کوبا در برابر آمریکا همین یگانگی حکومت و مردم است. به این واقعیت حتی سناتورهای آمریکائی که از کوبا دیدار کرده‌اند، اعتراف کرده‌اند. هر گروه و سازمانی از هر کشور و وابسته به هر جناح سیاسی چپ و راست که در سال‌های اخیر به کوبا سفر کرده، چاره‌ای جز اعتراف به این واقعیت نداشته‌است. آیا دولت‌مداران جمهوری اسلامی، جاج آقا ها و حاج آقا زاده‌های بازار که در برج های شمال تهران سنگر گرفته‌اند، می‌توانند مدعی چنین حمایتی باشند؟ شاید بگویند: بله!، اما واقعیت همان رای و نظری است که مردم در انتخابات اخیر دادند و حکومت ناچار شد با آنها را یا ظل اعلام کند و یا با ایجاد رعب و وحشت از مردم به سود نمایندگان مورد حمایت ارتجاع و غارتگران و سرمایه داری تجاری وابسته رای بگیرد! مردم ایران از مشتکی غارتگر، که در یک قلم و به حمایت قدرت دولتی، ۱۲۳ میلیارد از پول بانک صادرات کشور را به سرقت برده‌اند و از حامیان این غارتگران حمایت خواهند کرد؟ هر عقل سلیمی می‌گوید: خیر!

جمهوری اسلامی چه خواهد کرد؟

در ارتباط با واکنش جمهوری اسلامی در برابر این تهدیدها چند ارزیابی وجود دارد. نخست آنکه سران حاکم بر شدت سرکوب آزادی‌ها و تحمیل افکار و عقاید خود به جامعه خواهند افزود و موج تازه‌ای از بگیری‌ها به بهانه خطر خارجی در ایران راه خواهند انداخت. نتایج این سیاست چه خواهد بود؟

۱- تشدید نفرت مردم از حکومت

۲- تلاش حکومت برای دادن امتیازهای سیاسی و مالی هرچه بیشتر به آمریکا و اسرائیل برای حفظ موقعیت مترزلزل خود

این دو عکس العمل در حقیقت یکدیگر را تکمیل می‌کنند و لازم و ملزوم یکدیگرند و خواسته و ناخواسته، آگاه و نا آگاه در جهت همان نتایجی است که آمریکا و اسرائیل بدنبال آن هستند:

الف- سرکوب مردم و بیرون راندن آنها از صحنه و تن دادن به راه حل‌های تحمیلی از خارج

ب- گرفتن تمام امتیازاتی که در این مرحله بدان نیازمندند و تبدیل آشکار و علنی جمهوری اسلامی به دنباله رو سیاست‌های آمریکا و اسرائیل. حکومتی که پشت به مردم حرکت می‌کند، هیچگاه چاره‌ای جز این نداشته‌است!

هنوع تصور، مبنی بر اینکه دهان‌ها را خواهند دوخت و روزنامه‌ها را خواهند بست، قلم‌ها را خواهند شکست و متکی به سپاه و بسیج به مقابله با آمریکا برخوانند خاست، در واقع رویانی بیش نیست که هنوز متکی به شرایط پشت سر مانده، نیمه اول دوران جنگ ایران با عراق است، درحالی‌که آن شرایط بکلی تغییر کرده‌است. اول آنکه انتخابات اخیر مجلس اسلامی حاصل این تغییر شرایط را بخوبی نشان داد. دوم آنکه اگر آن شرایط، که امکان جبهه و پشت جبهه را برای ۸ سال جنگ فراهم ساخت، در همان زمان حیاط آیت الله خینی فراهم بود، آتش بس و پایان جنگ پذیرفته نمی‌شد!! اینها نکاتی نیست که از چشم دشمنان ایران و قدرت‌های بزرگ جهانی پنهان مانده باشد!

آن پشت جبهه رویانی، در صورت ادامه سیاست‌های سرکوبگرانه و غارتگرانه‌ای که طی سال‌های جنگ و بعد از پایان جنگ ادامه یافت و حاصل آن در انتخابات اخیر بازتاب یافت، چگونه می‌تواند حاصلی خلاف آن نتیجه‌ای داشته باشد، که اکنون در برابر جمهوری اسلامی است؟ در واقع همین سیاست‌ها مردم را در برابر حکومت قرار داده‌است، ادامه و تشدید آنها چگونه می‌تواند به پشت جبهه استوار حکومت تبدیل شود؟ پشت جبهه‌ای که تزلزل وسیع آن با اندک امکان مانور بین کاندیداهای انتخاباتی آنگونه آشکار شد که در انتخابات اخیر مجلس همگان شاهد آن بودند، چگونه می‌تواند به پشت جبهه‌ای استوار برای مقابله با خطر دخالت‌های نظامی خارجی در امور داخلی ایران تبدیل شود؟

دفاع کلاسیک توسط نیروهای مسلح در برابر تهاجم خارجی و در محاسبه قرار ندادن حمایت مردمی نیز، علیرغم همه مانورهای که در اطراف تهران برپا می‌شود، در حقیقت به یک شوخی خونین شبیه است، که نتایج آن می‌تواند مشابه جنگ کلاسیک ارتش عراق در جریان اشغال کشور کویت و نتایج وخیم جنگ خلیج باشد، که بیشترین لطمه را در آن، مردم عراق دیدند!

خواهد بود، که بخشی از اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی آنها را ترویج می‌کنند. خواب و خیال‌هایی که متکی به آنها حکومت آخوندی از ایران رخت خواهد بست و آزادی و دموکراسی و بهروزی مردم ایران با دخالت نظامی اسرائیل و آمریکا در امور داخلی ایران و بازگشت آنها به حکومت فراهم خواهد شد! حزب توده ایران، بصورت قاطع، این مداخلات را محکوم ساخته، خواب و خیال‌های جناح راست اپوزیسیون جمهوری اسلامی

را یک فریب و نیرنگ سازمان یافته اعلام داشته و در عین حال بر ضرورت تشکیل و سازماندهی مردم ایران برای مقابله با حکومت راستگرا و خان به آرمان‌های واقعی انقلاب بهمن ۵۷ ایران و آمادگی برای دفاع از خاک میهن در برابر هر نوع تجاوز بیگانه در امور داخلی ایران تاکید می‌کند. حکم تاریخی برای حکومت کنونی ایران را جنبش آزادیخواهی و جنبش نوین انقلابی مردم ایران صادر می‌کند و ما به همین دلیل، از همه نیروها و سازمان‌های مترقی و طرفدار تحولات اساسی و بویژه همه توده‌ایها انتظار داریم با درک شرایط کنونی، با همه توان خود برای بسیج و سازماندهی مردم، افشای توطئه‌های بین المللی و مقابله سازمان یافته با حکومت کنونی وارد میدان شوند. جبهه بندی‌های نوینی که در ایران شکل گرفته و در جریان انتخابات اخیر مجلس اسلامی نیز تشدید شد، نتایج تاریخی انتخابات اخیر- بویژه مرحله اول آن- شتابی که ارتجاعی‌ترین جناح حاکم برای دفاع از خود، حفظ پایگاه‌های حکومتی خویش و مقابله با جنبش مردم از خود نشان می‌دهد، همگی حکایت از آغاز مرحله نوینی در ایران دارد. مرحله‌ای که طی آن به قدرت نمایی و یک تازی حکومت پایان بخشیده و بر توان جنبش نوین انقلابی مردم ایران می‌افزاید.

راه توده در ارزیابی و تحلیل انتخابات اخیر مجلس اسلامی، بدرستی نوشت که نتایج این انتخابات، بویژه نتایج مرحله اول آن، که روحانیت حکومتی و ارتجاع متشکل در حزب سراسری مولفله اسلامی "بزرگ‌ترین شکست را در آن متحمل شدند و کاندیداهای آن از سوی مردم طرد شدند، اگر از سوی حکومت و جناح‌های شکست خورده در این انتخابات نیز نادیده گرفته شود، از سوی قدرت‌های بزرگ جهانی و بویژه امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل بعنوان دست بلند آمریکا در منطقه نادیده گرفته نخواهد شد. بخشی از شتاب توطئه‌ها علیه موجودیت ایران را ناشی از همین نتیجه و واقعیت انزوای حکومت در افکار عمومی مردم ایران باید دانست. این که حکومت با چه نیرنگ و تهدید و از عابری بر تعداد کاندیداهای روحانیت حکومتی و حزب مولفله اسلامی و در مجموع، ارتجاع در مجلس پنجم افزود و چگونه به این مجلس رئیس و هیات رئیسه تحمیل کرد، کوچکترین تاثیر و تغییری در اصل واقعیات و ارزیابی‌های ناگزیر مردم ایران از اوضاع کنونی کشور و تحلیل و موقعیت سنجی دشمنان خارجی ایران ندهاد و نخواهد داد. این واقعیات که روحانیون حاکم از سوی مردم طرد شده‌اند و حکومت علیرغم راهپیمائی‌ها و نمایش‌هایی که هرچند گاه یکبار برپا می‌کند تا خود را دارای پایگاه مردمی معرفی کند، دیگر در میان مردم دارای مشروعیت حکومتی نیست! تقسیم نیروهای نظامی جمهوری اسلامی به طرفداران گروه‌بندی‌ها، بویژه دخالت بخشی از سپاه پاسداران و بسیج به سود روحانیون حکومتی و حزب مولفله اسلامی، بازار و غارتگران اجتماعی در جریان انتخابات اخیر مجلس اسلامی از یکسو و مخالفان این دخالت و همچنین مخالفان روحانیون حکومتی و بازاری و حزب مولفله اسلامی در میان همین نیروها از سوی دیگر، چشم انداز نوینی را در برابر امپریالیسم آمریکا گشوده‌است. چشم اندازی که متکی به آن آشکارا از وارد ساختن ضربه نظامی به ایران سخن می‌گوید! حتی اگر به زعم برخی دولت‌مداران جمهوری اسلامی، این سخنان مقامات آمریکائی را تبلیغات انتخاباتی برای ریاست جمهوری آمریکا نیز قبول کنیم، باید از این دولت‌مداران که در هدایت ایران تا این نقطه شوم سهم مستقیم و اساسی را داشته‌اند، پرسید، زمینه‌هایی که آمریکا متکی به آنها چنین تبلیغاتی را دارای کاربرد سیاسی در داخل آمریکا می‌داند چیست؟ جز نفرت روز افزون مردم از سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی حکومت، که در انتخابات اخیر مردم به آن رای منفی دادند؟ برخی سران حکومتی در ایران، موقعیت کنونی خویش را با دولت‌مداران و حکومت کوبا مقایسه می‌کنند! این عده ادعا می‌کنند، که همه توطئه‌های آمریکا علیه حکومت کوبا، علیرغم اینکه کوبا در کنار گوشش قرار دارد بجائی نرسیده‌است، بنابراین درباره ایران نیز این کوشش‌ها به جانی نخواهد رسید. این توضیح تاریخی برای این مدعیان و دیگرانی که تصور می‌کنند دخالت آمریکا در امور داخلی ایران، یعنی نجات ایران از جنگال حکومت کنونی، باید کافی باشد، که اولاً ضربه به ایران، یعنی تبدیل میهن ما به کشوری نیمه مستعمره که حتی احتمال بسیار می‌رود بخشی از همین حکومت کنونی و بویژه منفورترین بخش آن بر حکومت باقی بماند. نکته دیگری که یا

کودتا، در ظرف سه سال بیش از ۵۰۰ هزار نفر از اعضای این حزب را قتل عام کرد.

هوشیاربوشاری، استاد بازنشسته دانشگاه اندونزی می گوید، که اتهام کمونیست بودن، همچنان می تواند مرگ را بدنهال آورد. به گفته وی، کافی است که از کسی بنام "کمونیست" نام برده شود، تا فوراً شغل خود را از دست بدهد و همراه خانواده اش در قرنطینه قرار گیرد.

در اندونزی حکومت نظامیان سیستم ویژه ای (به سبک فاشیسم هیتلری) از شناسائی افراد ترتیب داده است و برای چند میلیون نفر که متهم به نزدیکی با حزب کمونیست هستند، پرونده تشکیل شده است که به آن "تاپول" گفته می شود. بدین ترتیب هرکس که بر روی کارت شناسائی وی مهر "تاپول" خورده باشد، به خودی خود یک مظنون محسوب می شود، که از حق رای و اشتغال در مشاغل دولتی محروم است. (اندونزی نیز یک کشور اسلامی است، اما این نوع حکومت ها و روش های حکومتی که در خدمت امپریالیسم جهانی پایه ریزی شده اند، از نظر امپریالیسم نه تروریست محسوب می شوند و نه ضرورتی به تغییر و سرنوشتی آنها وجود دارد!) محرومیت های ذکر شده، حتی شامل اعضای خانواده و نزدیکان شناخته شده "تاپول" نیز می شود. ضمناً "قانون" اندونزی نیز تعریف خاصی از حرکت "براندازی" به دست می دهد. براساس این تعریف قانونی، مجازات هر حرکتی که معنای براندازی بدهد، اعدام است! (شبهه قانون تشدید مجازات اسلامی که اخیراً در مجلس جمهوری اسلامی تصویب شد. این نشان می دهد که ارتجاع و حکومت های غیر مردمی تحت هر لباس و زیر هر نوع پوشش مذهبی و یا غیر مذهبی، شیوه ای یکسان را برای مقابله با مخالفان خود دنبال می کنند)

قانون اندونزی تصریح می کند، که هر کس که به "براندازی" متهم شود را می توان بدون هیچگونه محاکمه و تا هر زمان که لازم باشد، در بازداشت نگاه داشت.

روزنامه "اومانیتته" در شماره سوم اوت خود، ضمن درج گزارش بالا، به عنوان نتیجه می نویسد: شاید حکومت اندونزی هنوز نتواند برای مدتی با خشونت بر مستند قدرت باقی بماند، اما خواست های عمیق مردم و بویژه آزادی چنان است که خشونت نظامیان نخواهد توانست برای همیشه بر آن غلبه کند!

"ولایت نظامیان"

در اندونزی

بزرگترین کشور

مسلمان جهان!

بدنبال شورش های ماه ژوئیه امسال در اندونزی، پلیس این کشور به بهانه "خطر کمونیسم" دستگیری های وسیعی را در این کشور آغاز کرده است. از جمله در ۱۱ اوت یکی از رهبران "حزب دمکراتیک خلق" و ۹ نفر دیگر از مسئولین آن دستگیر شدند. "حزب دمکراتیک خلق" مجموعه ای از گروه ها و سازمان هائی است که در میان دهقانان، کارگران و هم چنین دانشجویان و روشنفکران فعالیت دارند. رهبران این حزب اکنون از سوی حکومت متهم به "شرکت در فعالیت براندازی" و "محرک تظاهرات ضد حکومتی در اواخر ماه ژوئیه هستند.

در همین حال، رهبر "حزب دمکراتیک اندونزی"، که فعالیت قانونی دارد، نیز دستگیر شده و حکومت می کوشد این حزب را نیز از عرصه سیاسی خارج سازد. پلیس هم چنین "پراموریا"، رمان نویس مشهور و شناخته شده اندونزی را که در سطح جهانی شهرت دارد، برای مدت طولانی تحت بازجویی قرار داد. این نویسنده در دوران حکومت استعماری هلند و پس از آن نیز متناوباً در زندان به سر برده است. وی از سال ۱۹۷۸ آزاد شد، اما از کلیه حقوق مدنی محروم و حتی حق داشتن قلم و کاغذ را نیز ندارد.

مجموعه این تحولات و دستگیری ها نشان می دهد، که نظامیان اندونزی در برابر شتاب گیری قیام مردم، می کوشند به هر قیمت از برقراری نهادهای دمکراتیک در این کشور جلوگیری کنند. رئیس جمهور، ژنرال "سوهارتو"، روز ۱۲ اوت اعلام کرد که تظاهرات ماه ژوئیه در اندونزی (شبکه های تلویزیونی جهانی، که از هر رویداد کوچک دهها خبر و تفسیر تهیه و پخش می کنند، اخبار و فیلم های مربوط به این تظاهرات را پخش نکردند) نشان داد، که "خطر پنهان کمونیسم همچنان در این کشوریاتی است"

بنا بر ادعای سوهارتو، مبنی بر اینکه "هشدارهای مکرر ما در مورد خطر کمونیسم بی پایه نبود"، یکی از مسئولین ارتش نیز اعلام داشت که در میان اسناد و مدارک توقیف شده "حزب دمکراتیک خلق"، یک سلسله مدارک مربوط به حزب کمونیسم اندونزی بدست آمده است، که نشان می دهد هدف حزب مزبور برقراری جامعه ای از نوع سوسیالیسم است. ظاهراً اتهام دیگر رهبر حزب دمکراتیک خلق آنست، که پدر بزرگ مادری وی زمانی نماینده حزب کمونیست در پارلمان بوده است! (برپایه همین استدلال ها، در جریان کودتای ژنرال سوهارتو علیه حکومت ملی "سوکارنو" نزدیک به یک میلیون نفر در اندونزی قتل عام شدند)

در اندونزی اتهام "کمونیست"، اتهام بسیار بزرگی است که عواقب وخیمی می تواند برای متهم بدنبال داشته باشد. همگان می دانند که در سال ۱۹۶۵ ژنرال سوکارنو با متهم کردن "حزب کمونیست اندونزی" به تلاش برای

دنباله فوق العاده "راه توده"

براساس همه این شواهد و قرائن است، که برای دفاع از میهن، مقابله با ارتجاعی ترین جناح حاکم و زمینه سازان حکومتی برای مداخله امپریالیسم در امور داخلی ایران، یکبار دیگر گسترش جبهه آزادی و تشدید جنبش آزادیخواهی در دستور روز جنبش نوین انقلابی مردم ایران قرار می گیرد. این جبهه و مبارزه و یکپارشی با حکومت طرفدار سرکوب و غارت باید بتواند در وسیع ترین حد ممکن بر آگاهی عمومی و بسیج عمومی برای دفاع از میهن چه در جبهه داخلی (در برابر حکومت) و چه در جبهه خارجی (در برابر مداخلات خارجی) بیافزاید! این یگانه سلاحی است که متکی به آن باید به استقبال حوادث رفت! حفظ و استحکام وحدت ملی ضربه دیده در جمهوری اسلامی و تقویت روحیه عمومی برای دفاع از تمامیت ارضی ایران، نیز از همین طریق امکان پذیر است. هر جریان وابسته و یا پیوسته به حکومت، هر جناح درونی و یا پیرامونی حکومت کنونی نیز که در این جهت گام عملی بردارد، در کنار مردم و جنبش ملی و آزادیخواهانه آنان است! اپوزیسیون ملی و میهن دوست خارج از کشور نیز هیچ نقطه اتکانی جز همین جنبش و در کنار مردم ایران برای مقابله با حکومت و توطئه های خارجی ندارد! این جنبش در وسیع ترین حد ممکن باید گسترش یابد. وسعتی که سرمایه داران واقعا ملی و مخالف وابستگی ایران را نیز باید دربر بگیرد. ارتجاع متکی به مذهب و سرمایه داری (بازار) متکی به صادرات و واردات وابسته را با تشکیل چنین جبهه گسترده ای باید طرد کرد و ایران را متکی به یک وحدت ملی از ورطه ای که در برابرش قرار دارد نجات داد!